

ارزیابی رژیم‌های حقوقی و الگوی کنش راهبردی ایران در دریای خزر (منافع ملی، کنترل منطقه‌ای، توزیع سرزمینی و همکاری‌های چندجانبه)

هادی ابراهیمی کیاپی^۱

چکیده

دریای خزر با مساحتی میان ۴۲۴۳۰۰ تا ۴۳۸۶۹۰ کیلومتر مربع بزرگ‌ترین دریاچه دنیا به شمار می‌رود. با وجود چنین وسعتی مشمول کنوانسیون حقوق دریاها نمی‌شود و تابع یک رژیم حقوقی خاص است که ارزیابی رژیم‌های حقوقی و الگوی کنش راهبردی ایران در دریای خزر ارزیابی رژیم‌های حقوقی و الگوی کنش راهبردی ایران در دریای خزر منافع ملی، کنترل منطقه‌ای، توزیع سرزمینی و همکاری‌های چندجانبه آن به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی سابق بازمی‌گردد. ظهور چهار مدعی از کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی و افزایش کشورهای ساحلی دریای خزر از دو به پنج کشور (ایران، فدراسیون روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) اقبال کنسرسیوم‌ها و قدرتهای فرامنطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری در استخراج نفت و گاز این منطقه و تلاش کشورهای نوظهور برای برخورداری از سهمی بیش از سهم اتحاد شوروی سابق که در قراردادهای فوق تعیین شده بود ضرورت تعیین رژیم حقوقی با اهم موضوعاتی چون (پرواز هواپیما بر فراز دریا، رژیم کشتیرانی، ماهیگیری، آلودگی دریایی، مکانیسم مناسب برای شراکت منابع نفتی و...) و وجود کنش راهبردی ایران به منظور دفاع از حق تاریخی خود در این دریا که ناظر بر حفظ منافع ملی کنترل منطقه‌ای توزیع سرزمینی و در عین حال تعامل چند جانبه است را اجتناب ناپذیر ساخته است. در این مقاله ضمن ارزیابی رژیم‌های حقوقی تعیین شده در باب این دریاچه (۲۱ مرداد ۱۳۹۷ هجری شمسی برابر با ۱۲ آگوست ۲۰۱۸ میلادی و...) الگوی کنش راهبردی ایران در دریای خزر را بازشناسی خواهیم کرد. پی جویی مطالبات به حق ایران در بهره‌گیری از منافع این دریا مهمترین رویکرد ما در این ارزیابی خواهد بود.

واژگان کلیدی: منافع ملی، کنترل منطقه‌ای، توزیع سرزمینی، همکاری‌های چندجانبه

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۷/۲۵

۱ استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه صداوسیما (نویسنده مسئول: ebrahimih^{۵۶}@yahoo.com)

مقدمه

منطقه خزر در وضعیت ژئوپلیتیک قدیم خود در دوره اتحاد شوروی در موقعیت حایل بین حوزه نفوذ دو ابرقدرت قرار داشت. ولی پس از فروپاشی شوروی به دنبال بروز ساختارهای جدید و ظهور سه کشور نوظهور در منطقه، مناسبات جدیدی بین حوزه‌های جغرافیا، قدرت و سیاست بر این منطقه حکمفرما شد. این مناسبات جدید منافع ایران در خزر را دچار تغییرات جدی کرد و تعریف-های جدیدی از منافع ژئوپلیتیکی ایران در خزر را پدید آورد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز پس از فروپاشی شوروی همواره به-دنبال احقاق منافع خود در این دریا بوده است، ولی موانع سیاسی و ژئوپلیتیک در این میان وجود داشته که باعث شده تا ایران از بخش مهمی از منافع خود در دریای خزر محروم شود.

از زمان پیدایش دولت مدرن وجود عنصر رقابت میان دولت‌ها همواره یکی از مؤلفه‌های اساسی روابط بین‌الملل بوده است. این رقابت از منظر فلسفی بر سر عاملی صورت می‌گرفت که دستیابی به آن می‌توانست منجر به افزایش قدرت یک طرف و کاهش قدرت طرف دیگر شود.

به‌طور کلی در بررسی دیدگاه‌هایی که به بررسی ریشه‌ها و علت‌های ریشه‌ای رقابت بین کشورها و قدرت‌ها در عرصه جهانی پرداخته‌اند، می‌توان از دو دیدگاه کلی یاد کرد که در صورت‌بندی محتوای رقابت و انگیزه‌های آن مؤثرند. نخست پیشینه غالب الگوی ایدئولوژیک در بروز رقابت بین قدرت‌های جهانی در قرن بیستم و سده‌های پیش از آن بوده است. به‌نظر می‌رسد که با پایان دوران ایدئولوژیک و جنگ سرد کمتر می‌تواند رویکردی قابل پذیرش برای درک سرشت رقابت در جهان کنونی باشد. الگوی دیگر، الگوی عقلانی درگیری و رقابت است که ماهیت رقابت را بین قدرت‌ها و کشورها بر پایه منافع ملموس هم‌چون دسترسی به منابع طبیعی، انرژی، موقعیت ژئواستراتژیک یک منطقه تبیین می‌کند؛ بنابراین از این دیدگاه الگوی عقلانی رقابت در عصر جدید دارای محتوای کاملاً ملموس، عینی و ژئوپلیتیک بوده و بر مبنای آموزه‌های عقلانی استوار است (عابدی، ۱۳۸۷، ص ۳۲). بنابراین عقلانی بودن یک رقابت به این معنا است که تصمیم‌گیری منجر به آن برخاسته از سنجش هزینه-فایده و مبتنی بر داده‌های ژئوپلیتیک باشد. در این الگو مسأله برتری‌های انتزاعی، ارزشی و ایدئولوژیک کمتر در نظر گرفته می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱)؛ و در این رویکرد واقع‌گرایانه تصمیم درست در سیاست خارجی منوط به شناخت دقیق شرایط ژئوپلیتیکی می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

بنابراین از این دیدگاه منظور از ژئوپلیتیک، مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی در تصمیم‌گیری سیاسی صاحبان قدرت و سیاستمداران کشورها است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۰). در این زمینه ارزیابی نقش عوارض و موقعیت‌های جغرافیایی و منابع طبیعی در برنامه‌ریزی‌های مربوط به پیشبرد اهداف سیاسی را می‌توان در راستای مفهوم ژئوپلیتیک تحلیل کرد. برتری‌های ژئوپلیتیکی کشورها نیز به‌طور مشخص بر اساس امتیازها و برتری‌های محیط جغرافیایی این کشورها تعیین می‌شود و بهره بردن از این برتری‌ها و تلاش برای دستیابی به برتری‌های جغرافیایی تازه و ارتقای اهمیت برتری‌های قبلی در محیط بین‌الملل از اهداف مهم کشورها در عرصه بین‌المللی است. از سوی دیگر موقعیت ژئوپلیتیک یک کشور که می‌تواند تولیدکننده مزیت‌ها و فرصت‌ها برای یک کشور باشد، به همان شکل می‌تواند محدودیت‌هایی را نیز برای آن کشور ایجاد کند؛ به عبارت دیگر برخی عوامل جغرافیایی می‌تواند سیاست و استراتژی ملی کشور را در یک حوزه ژئوپلیتیکی منفعل کند و برای آن کشور نوعی چالش ژئوپلیتیک ایجاد کند.

به‌طور کلی جغرافیا تولیدکننده فرصت‌ها و محدودیت‌ها برای زندگی انسان‌ها است. انسان‌ها سعی می‌کنند فرصت‌ها را مورد استفاده قرار دهند و بر محدودیت‌ها غلبه کنند و یا محدودیت‌های دیگران را چنانچه در موقعیت رقیب باشند به فرصت تبدیل کرده و علیه آن‌ها به‌کار گیرند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)؛ بنابراین ارزش‌های جغرافیایی فرصت‌هایی هستند که مطلوب بازیگران سیاسی فردی یا گروهی واقع می‌شوند.

همان‌گونه که ذکر شد تسلط بر مناطق جغرافیایی مهم و کنترل آن توسط دولت می‌تواند به افزایش قدرت برای آن دولت و به‌دنبال آن تأمین امنیت و داشتن اهرمی علیه رقبای تبدیل شود (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۷) و اعتلای قدرت کشورها نیز تا اندازه

زیادی به چگونگی به کار گرفتن سیاست‌های مناسب از سوی آن‌ها در چنین حوزه‌هایی بستگی دارد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ص ۲۱۱).

همان‌گونه که عنوان شد در این مناطق امتیازهایی نهفته است که برای ادامه و اعتلای هژمونی کشورها نقش کلیدی دارد؛ بنابراین این روابط به اشکال مختلف در روابط عناصر یک فضای ژئوپلیتیکی تغییر ایجاد کرده و آن فضا را متحول می‌کند. این محیط متحول شده در جای خود کنش‌ها، فرصت‌ها و محدودیت‌های جدیدی را برای بازیگران سیاسی می‌آفریند و آن‌ها نیز بر پایه تحولات و تغییرات جدید فضا، رفتار و کردار خود را نسبت به محیط سامان می‌دهند. بنابراین جریان کنش متقابل بین رفتار بازیگران جهت دستیابی به ارزش‌های گسترده ژئوپلیتیکی، فضاهای ژئوپلیتیک را در یک وضعیت پویا قرار می‌دهد و الگوهای رفتاری مختلفی مانند همکاری، همگرایی، تعامل، رقابت، ستیز، سلطه و ... را می‌آفریند (احمدی‌پور و لشگری، ۱۳۸۸). از سوی دیگر در اصل در روابط بین‌الملل رقابت‌هایی که بر سر دستیابی به مواهب اقتصادی به‌ویژه منابع زیرزمینی باشند از پایداری و تداوم نسبی برخوردار هستند؛ چون در این‌گونه درگیری‌ها ارزش و مواهب دستیابی به امتیازات و منابع موجود؛ برای سیاستمداران ملموس است (لشگری و قادری، ۱۳۸۸).

متخصصان جغرافیای سیاسی نیز همواره در طول تاریخ دولتمردان را به تسلط و به‌کارگیری سیاست‌های مناسب جغرافیایی تشویق می‌کردند تا از این راه اسباب برتری آن کشور را بر کشورهای دیگر فراهم کنند. این تجویز متخصصان جغرافیای سیاسی در قرن بیستم تنها در عرصه نظر نبوده و در موارد بسیاری مصداق عملی به خود گرفته است. از آن‌جائی که پس از دوران جنگ سرد در زیر مجموعه مفهوم ژئوپلیتیک اهدال ژئواکونومیک بر اهداف ژئواستراتژیک برتری یافته است؛ سیاستمداران در عرصه بین‌المللی نیز در تلاش برای دستیابی به برتری‌های جغرافیایی، در راستای تقویت بنیه‌های اقتصادی کشورهای خود هستند.

بدیهی است این‌گونه تلاش‌ها در مناطق جغرافیایی که در اثر تحولات سیاسی دچار نوعی سیاست ساختاری می‌شوند، بیشتر مشاهده می‌شود؛ بنابراین به صورت بنیادین عوامل تغییرهای ژئوپلیتیک در چنین مناطقی به صورت فعال وجود دارد و به‌دست آوردن این موقعیت حائل توسط چنین مناطقی بحث ژئوپلیتیک را جز خصوصیات ماهوی این مناطق قرار می‌دهد.

بنابراین پس از جنگ سرد یکی از عوامل تداوم افزایش قدرت در عرصه ژئوپلیتیک، داشتن نفوذ بر مناطق جغرافیایی مهم است (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸) و متخصصان جغرافیای سیاسی همواره دولتمردان را به تسلط و در اختیار گرفتن چنین مناطقی تشویق کرده‌اند؛ بنابراین این‌که رقابت و تلاش برای نفوذ از نظر جغرافیایی در چه مکانی رخ می‌دهد در تحلیل و تبیین آن رقابت نقش بسیار مؤثری دارد (مجتهدزاده و ربیعی، ۱۳۸۸).

خزر و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

در سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران، روابط با همسایگان در مرحله اول و از اهمیتی بسزا برخوردار بوده و کشورهای حوزه خزر برای ایران از این منظر و نگاه بسیار مهم و دارای جایگاه ممتاز هستند.

دریاچه بسته خزر بزرگ‌ترین دریاچه جهان بوده که دارای قدمتی طولانی و کهن در تاریخ بشر است. این دریاچه تا سال ۱۹۹۱ یعنی فروپاشی شوروی سابق به‌واسطه قراردادهای ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی سابق تقسیم شده بود که در دوره رهبری گورباچف و برنامه معروف او گلاسنوست و پروستریکا (توسعه سیاسی و اقتصادی) بخشی از استان‌ها و ایالت‌های شوروی از این کشور جدا و به کشورهای مستقل تبدیل و اکنون بانام کشورهای ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان و روسیه در کنار ساحل دریاچه خزر قرار گرفته‌اند.

از زمان استقلال و جدایی آن کشورها تاکنون مباحث طولانی بر سر منافع، عایدات و چگونگی استفاده از این دریا میان این کشورهای ساحلی به وجود آمده و در حد تئوری، لاینحل مانده است. تعیین کامل رژیم حقوقی این دریا مهم‌ترین مسئله میان کشورهای ساحلی است. خزر از هر لحاظ دارای موقعیت جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و استراتژیک است.

این دریاچه آبراه طبیعی به دریاهای آزاد و یا اقیانوس‌ها ندارد و فقط از طریق کانال‌های ایجاد شده مصنوعی بر روی رودخانه ولگا، به دریای سیاه متصل می‌شود. خزر از نظر استراتژیک، یکی از مهم‌ترین قسمت‌های جهان است که همین امر باعث شده است این منطقه کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و ابرقدرت‌های جهانی در آید. منابع نفتی این منطقه بر اهمیت ژئوپلیتیک آن افزوده است و آن را صحنه فعالیت‌های دیپلماتیک و اقتصادی بیشتری قرار داده است. با همکاری فعال و مشارکت کشورهای ساحلی خزر، این ناحیه، به نحوی فزاینده به‌مثابه صادرکننده عمده نفت خام و گاز به بازارهای انرژی جهانی ظاهر شده و همچنین در صدور گاز به اروپا نقشی حساس دارد.

امروزه بسیاری عوامل و فاکتورها در این منطقه وجود دارند که توانسته‌اند زمینه‌های همگرایی را میان کشورهای ساحلی افزایش دهند. همکاری میان کشورهای حوزه دریای خزر در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی و غیره می‌تواند نقشی مهم ایفا کند و دارای اثرات مهم برای مردم و کشورهای یادشده خواهد بود. این همکاری‌ها در قالب‌های گوناگون می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد، چه در قالب شورا، کمیسیون، معاهده، سازمان اقتصادی، قرارداد و هر شکلی که بتواند همگرایی منطقه‌ای میان اعضا به وجود آورد. با شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای زمینه‌های لازم برای بهره‌برداری بیشتر از منابع فراهم شده و به تناسب آن بهره‌وری سرمایه افزایش خواهد یافت و درنهایت در نتیجه توسعه صنعتی حاصل از آن، توسعه و رفاه اجتماعی بیشتری برای کشورهای حوزه خزر به وجود خواهد آمد.

مهم‌ترین نکته در مورد همکاری‌های اقتصادی کشورهای حوزه خزر می‌تواند در تعاملات اقتصادی جهان، مرز مشترک با اروپا، خلیج فارس، هند و چین باشد. این کشورها با تشکیل چنین سازمان یا گروهی می‌توانند با ایجاد یک بلوک قدرتمند منطقه‌ای مؤثر باشد. با توجه به جغرافیای سیاسی و اقتصادی این منطقه در جغرافیای جهانی می‌توانند در جامعه جهانی نقش‌آفرین باشند و می‌توانند به یک قطب اقتصادی جهانی بدل شوند. به دلیل وجود منابع هیدروکربوری در این منطقه و میادین مشترک کشورهای حوزه خزر کنسرسیوم‌های مشترک انرژی می‌توانند نقش مهمی ایفا و زمینه ارتباط را فراهم کنند و لذا همکاری‌های منطقه‌ای در بخش انرژی یک راهبرد مهم تلقی می‌شود. همچنین تشکیل مناطق آزاد، بحث توریسم، کشاورزی، همکاری‌های حمل و نقل و بنادر، همکاری‌های امنیتی در خزر و همچنین همکاری‌های فرهنگی و علمی مهم‌ترین راهبردهای توسعه روابط میان کشورهای ساحلی است.

جمهوری اسلامی ایران تقریباً ۶۵۷ کیلومتر از سواحل خزر را در اختیار دارد که از بندر ترکمن تا آستارا را شامل می‌شود. کشورهای همسایه ساحلی دریای خزر قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و روسیه در برداشت از منابع انرژی این دریا بسیار موفق عمل کرده و سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی در این کشورها جهت استخراج نفت و گاز صورت گرفته و خطوط لوله فراوانی را به خارج شکل داده‌اند. بعد از خاورمیانه و منطقه سبیری از دیدگاه کارشناسان انرژی، منطقه خزر از مهم‌ترین مناطق حوزه انرژی جهان است. اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده آمریکا در گزارش خود از حوزه‌های نفت و گاز دریای خزر، میزان تولید نفت و گاز کشورهای حوزه دریای خزر ارائه کرده که بر پایه برآوردهای آماری، میزان ذخایر نفت این حوزه برابر با ۴۸ میلیارد بشکه نفت خام و همچنین ۲۹۲ هزار میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی است.

بر پایه گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) ایران ۵۰۰ میلیون بشکه نفت و ۲ تریلیون متر مکعب گاز در دریای خزر دارد. ایران در مورد تولید نفت در دریای خزر با تشکیل شرکت خزر و حفاری شمال در حال تلاش و جستجو برای اکتشاف نفت است. هم‌اکنون ایران در منطقه خزر تولید نفت ندارد اما بعضی میادین را شناسایی کرده است که ممکن است در آینده بتواند تولید نفت را شکل دهد. شناخته شده‌ترین میدان نفتی و گازی ایران میدان سردار جنگل است. میدان گازی سردار جنگل در دریای خزر و انتهای بخش مرزی ایران در استان گیلان واقع شده است. جمهوری اسلامی ایران دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و فرصت‌های طلایی جهت صادرات انرژی همسایگان به بقیه مناطق است. موقعیت جغرافیایی ایران که میان دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته، امکان ادامه یافتن لوله‌های نفتی از دریای خزر به خلیج فارس و دریای عمان را فراهم می‌آورد.

ایران نه تنها کوتاه‌ترین راه را برای صدور نفت و گاز از دریای خزر به ژاپن و خاور دور در اختیار دارد، بلکه تجربه صدساله ایران در صنایع نفت و گاز، تأسیسات نفتی و گازی، تسهیلات بندری، پالایشگاه‌ها و شبکه لوله‌های نفتی و گازی موجود، امکانات فزاینده‌ای برای صادرکنندگان نفت و گاز منطقه دریای خزر فراهم می‌آورد. تقریباً حدود ۴۰ درصد نیاز انرژی، خصوصاً گاز اروپا توسط روسیه تأمین می‌شود، با پیدایش بحران اوکراین و تقابل غرب و اروپا با روسیه، اروپایی‌ها اکنون به دنبال جایگزینی مطمئن برای واردات گاز هستند و یکی از بهترین گزینه‌ها، ایران است که می‌تواند از طریق ترکیه، مسیر انتقال ترانزیت انرژی خود را به اروپا میسر کند. در دهه‌های گذشته فرصت‌های زیادی در این زمینه از دست رفته است که جبران مافات سخت خواهد بود. شبکه لوله‌های گاز ایران به جمهوری آذربایجان متصل است و در فاصله نسبتاً کوتاهی از جمهوری ترکمنستان واقع شده است. خط لوله‌ای که جمهوری‌های قزاقستان و ترکمنستان را به این شبکه وصل کند، دست کم چهار برابر کوتاه‌تر و ارزان‌تر از هر مسیر دیگری است که ساختنش تا دریای سیاه و دریای مدیترانه پیشنهاد شده است. ایران، حلقه اتصال منطقه خلیج فارس، مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و منطقه غرب آسیاست. وجود منابع فراوان و دیرپای انرژی در خلیج فارس - به طوری که در مقایسه با جهان غرب که منابع نفتی‌اش در آینده نه چندان دور به پایان می‌رسد، بر اهمیت نقش ایران می‌افزاید. همچنین یکسانی‌های فرهنگ و تمدن ایران با کشورهای شمالی نیز امتیازی ارزشمند برای حفظ و ارتقای منافع فرهنگی، امنیتی و تجاری ایران در این کشورها بوده و این یکسانی‌ها در بعضی از این کشورها مانند آذربایجان که بیشتر مردم آن شیعه‌اند، آشکارا وجود دارد.

کشورهای حوزه خزر به دلایل جایگاه ویژه ژئوپلیتیکی مهم ایران و پرهزینه بودن صادرات نفت از طریق راه‌های زمینی به سبب دسترسی نداشتن آنها به آبراه‌های آزاد بین‌المللی، صرفه‌جویی در مسیر انتقال نفت خود از ایران در حوزه دریای خزر و تنوع‌بخشی به صادرات در مواجهه با خطرات احتمالی نبود صادرات، به سواپ نفت خود به ایران تمایل دارند. از سویی این سواپ هم می‌توانست منها اقتصادی و امنیتی و سیاسی برای ایران باشد. سوار دارای مزایای فراوان از جمله تأمین بخشی از سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های کشور، صرفه‌جویی در هزینه حمل و نقل، آزاد شدن بخشی از ناوگان حمل و نقل و امکان استفاده در بخش‌های دیگر، آسان‌سازی زمینه سوخت‌رسانی و کسب سود از مزایای سواپ است.

دریای خزر و رقابت‌های ژئوپلیتیک

دریای خزر از جمله مناطق استراتژیک در سطح جهان است که پس از فروپاشی شوروی دچار تحولات زیادی در عرصه سیاسی شده است. در حقیقت دریای خزر دارای بزرگ‌ترین منابع شناخته شده است که در آخرین تلاش بشر برای رسیدن به منابع بیشتر و درازمدت‌تر کشف شده است و در دورنمای انرژی جهان نیز کشف منابع بزرگ و تأثیرگذار بعید به نظر می‌رسد؛ بنابراین کشف منابع جدید انرژی خزر آخرین جبهه نبرد انسان و طبیعت برای کشف ذخایر جدید بوده است (عزتی، ۱۳۸۸). از دیگر ابعاد اهمیت ژئوپلیتیک منطقه خزر این است که در چهارراهی واقع شده که چندین سیستم منطقه‌ای را به هم متصل می‌کند: از یک سو اروپا و از سوی دیگر خاورمیانه، در یک طرف قفقاز و در طرف دیگر آسیای مرکزی (مینایی، ۱۳۸۶).

دریای خزر به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان در یک دهه اخیر به یکی از چالش‌های مهم صحنه بین‌المللی تبدیل شده و یکی از مهم‌ترین نقاط استراتژیک جهان و کانون توجه کشورهای همسایه و قدرت‌های جهانی است، بنابراین جهت شناخت این دریا، حوزه جغرافیایی و نظام منطقه‌ای آن لازم است اشاره‌ای به ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی آن داشته باشیم.

منطقه خزر خطه پهناوری است که از قفقاز در غرب به آسیای مرکزی در شرق کشیده شده و دریای خزر آن را به بخش‌هایی تقسیم می‌کند و در عین حال این بخش‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد (مجتهد زاده، ۱۳۷۹) به‌عبارت‌دیگر دریای خزر در مرز میان آسیا و اروپا در شمال ایران و در محل تلاقی آسیای مرکزی و قفقاز و ایران واقع شده است.

این دریا از راه‌های طبیعی به آب‌های آزاد ارتباط ندارد و از طریق دو کانال به دریای آزاد راه دارد:

- کانال ولگا- بالتیک، حدود ۸۵ درصد آب دریای خزر را تأمین می‌کند. این کانال متصل کننده بنادر دریای بالتیک به باکو در دریای خزر است.

- کانال ولگا- دن، این کانال در داخل جمهوری روسیه قرار دارد و به وسیله آب رودخانه دن تغذیه می‌شود. این کانال حاصل تلاش شوروی برای رفع انزوای دریای سیاه از رودخانه‌های داخلی روسیه است تا با این وسیله دریاهای خزر، سیاه، بالتیک و اقیانوس منجمد شمالی را به یکدیگر وصل کند.

بنابراین در یک جمع‌بندی از منظر ژئواستراتژیک حوزه خزر به سبب سه عامل انرژی (نفت و گاز)، موقعیت استراتژیک (جایگاه امنیتی) و موقعیت ارتباطی و مواصلاتی از کانون‌های اصلی مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی خواهد بود. از این‌رو هرگونه تغییر و تحولی در این حوزه، مناطق پیرامونی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. همین مسئله کشورهای ساحلی و قدرت‌های فرا منطقه‌ای را تحریک کرده که در پی به دست آوردن حداکثر منافع ژئوپلیتیکی خود از این دریاچه باشند. برای درک بهتر خصوصیات ژئوپلیتیکی منطقه خزر باید ویژگی‌های عمومی کشورهای حاشیه خزر را از جهت تفاوت‌های ساختاری در غالب موارد زیر بررسی کرد:

۱- تفاوت در طول عمر کشور به عنوان یک واحد قضایی مستقل که ایران و روسیه از این نظر قدیمی‌ترین و سه واحد قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان بعد از این دو کشور قرار دارند.

۲- سه کشور قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در روند تاریخی خود نسبت به کشورهای قدرتمند اطراف خود سه دوره را پشت سر گذاشته‌اند:

- دوره نفوذ و سلطه ایران،

- دوره نفوذ و سلطه روسیه،

- دوره استقلال؛ بنابراین از نظر تاریخی و جغرافیایی آن‌ها به این دو قدرت وابستگی داشته‌اند.

۳- سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از نظر واقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی به دو کشور دیگر این منطقه یعنی ایران و روسیه وابسته هستند. این تنگنای ژئوپلیتیک سبب شده که آن‌ها به دنبال متنوع کردن مسیرهای دسترسی خود به‌ویژه در زمینه انتقال انرژی باشند؛ ضمن این‌که قدرت‌های فرا منطقه‌ای به‌ویژه آمریکا نیز آن‌ها را تشویق کنند که راهی جز ایران و روسیه را برای صادرات خود جست‌وجو کنند.

۴- منطقه خزر از ساختار قدرت نامتوازن برخوردار است. در واقع این حوزه دارای ساختار سه سطحی است.

در سطح اول روسیه به عنوان یک قدرت جهانی و عضو دائم شورای امنیت است، دوم قدرت‌های منطقه‌ای مثل ایران و قزاقستان قرار دارند. ایران در منطقه جنوب غرب آسیا و قزاقستان در منطقه آسیای مرکزی به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای مطرح هستند. در سطح سوم قدرت‌های محلی و کوچک جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در منطقه خزر حضور دارند.

ترکمنستان سازگاری بیشتری را با همسایگان دارد؛ زیرا موقعیت ارتباطی نامساعدتری نسبت به همسایگان خود دارد (حافظ نیا، ۱۳۷۸). این در حالی است که جمهوری آذربایجان به دلیل موقعیت ارتباطی مساعدتر از روحیه استقلال‌طلبی بیشتری نسبت به همسایگان خود از جمله ترکمنستان برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از فروپاشی شوروی همواره به دنبال این بوده که حداکثر منافع خود در خزر را تأمین کند؛ اما وجود موانع منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در این زمینه تأمین منافع ایران در این عرصه جغرافیایی را با چالش‌هایی روبرو کرده است.

چالش‌های ایران در خزر

یکی از قدرت‌های مهم منطقه خزر که بعد از فروپاشی شوروی همواره دارای روابط ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای با کشورهای حاشیه خزر بوده، ایران است. فروپاشی شوروی یک فرصت تاریخی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد که برای کسب حداکثر منافع در دریای خزر تلاش کند. در زمان شوروی کسب منافع در دریای خزر به دلیل وجود محدودیت‌های زیر ممکن نبوده است:

۱- محدودیت تاریخی: همسایگی با ابرقدرت شوروی و ملاحظات سیاسی دولت ایران، موجب شده تا توجه جدی از سوی ایران به خزر انجام نگیرد.

۲- محدودیت‌های جغرافیایی: ویژگی جغرافیایی ایران در خزر که ناشی از شکل سواحل، عمق زیاد و جهت حرکت جریان آب است، برای فعالیت ایران در خزر محدودیت‌هایی را ایجاد کرده است.

۳- محدودیت‌های فنی: نبود اطلاعات و کمبود تجهیزات و فناوری لازم برای بهره‌برداری از منابع انرژی در مناطق عمیق دریا از دیگر محدودیت‌های ایران در خزر بوده است. با فروپاشی شوروی و ایجاد کشورهای جدید در حاشیه خزر دو فرصت مهم در سطح بین‌المللی برای ایران حاصل شد:

۱. ایران به کانون بالقوه ارتباط‌های بین‌المللی مناطق آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شد؛ چون بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز محاط در خشکی هستند و کشورهای دیگر جهان که مایل به گسترش مناسبات و ارتباطات با آسیای مرکزی و قفقاز هستند، چاره‌ای جز استفاده از راه‌های ایران، روسیه، ترکیه، چین و افغانستان ندارند. در بین این پنج کشور همسایه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ایران از موقعیت ارتباطی ویژه‌ای برخوردار است. کشور ترکیه در شرق و جنوب شرق این کشور با مشکل واگرایی اقوام کرد مواجه است و از طرف دیگر مرز این کشور با ارمنستان نیز به علت مشکلات سیاسی همچنان بسته است. چین نیز فقط با تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و افغانستان مرز مشترک دارد و مرز این کشورها با چین نیز کوهستانی و رفت‌وآمد در آن به‌کندی صورت می‌گیرد. افغانستان نیز یک کشور محصور در خشکی است و برای ارتباط با خارج به کشورهای همسایه وابسته است. ضمن این‌که امنیت سرزمینی مناسب نیز ندارد و نمی‌تواند به عنوان یک مسیر ترانزیتی قابل اعتماد مطرح باشد. روسیه از جمله کشورهای همسایه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که با شبکه حمل‌ونقل بین‌المللی ارتباط دارد؛ اما برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به روسیه به عنوان یک متحد استراتژیک نگاه نمی‌کنند و کمتر تمایل دارند که به روسیه وابسته باشند. اقدام‌های روسیه در چند سال گذشته همانند قطع صدور گاز به برخی از کشورهای همسایه خود مثل گرجستان، اوکراین و روسیه سفید نیز این نگرش‌ها را تقویت کرده‌اند. به‌ویژه که این سیاست‌ها در دولت‌های بعد از بوریس یلتسین بیشتر مشهود بوده است. از طرف دیگر روسیه همواره در طول تاریخ با دشواری در مورد دسترسی به آب‌های آزاد روبه‌رو بوده است. این امر به‌ویژه در مورد دریاهای شمالی روسیه که نیمی از سال با یخبندان مواجه هستند، صادق است. با بررسی همه جوانب معلوم می‌شود که تنها ایران با آسیای مرکزی و قفقاز دارای ارتباط‌های مواصلاتی مناسب است و این مسئله در بعد بین‌المللی قابل‌اعتنا است (میر طاهر و سپهریان، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

۲. کشورهای حوزه قفقاز و به‌ویژه آسیای مرکزی برای وارد شدن در اقتصاد جهانی به ایران نیاز دارند. این کشورها بدون استفاده از راه‌های ارتباطی ایران نمی‌توانند تجارت موفق با دنیا داشته باشند و این مسئله ناشی از موقعیت کم‌نظیر ایران بین دو حوزه بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس است. این موقعیت از نظر جغرافیایی چنان جایگاهی به ایران بخشیده که در حمل‌ونقل و تبادل کالا و خدمات اعم از جاده‌ای، ریلی و دریایی و حتی هوایی بین دو حوزه شمال و جنوب و حتی شرق و غرب و همچنین انتقال انرژی، نقشی بی‌بدیل داشته باشد (صفری، ۱۳۸۴، ص ۱۵)؛ بنابراین به‌درستی می‌توان نتیجه گرفت که ترکمنستان و جمهوری آذربایجان به شکل جدید با ایران ارتباط دارند و منافع و اهداف ملی آن‌ها به ارزش‌ها و برتری‌های جغرافیایی ایران تا حدود زیادی پیوند خورده است. ذخایر نفت و گاز در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلایل زیر برای کشورهای این منطقه اهمیت حیاتی و سرنوشت‌ساز دارد. نخست این کشورها پس از فروپاشی شوروی و تشکیل واحدهای جدید سیاسی، مسیر توسعه گرایانه‌ای را در پیش گرفتند. وجود ذخایر نفت و گاز می‌تواند پشتوانه مناسب و مطلوبی در جهت پر کردن خلأهای ناشی از تحمیل هزینه‌های سنگین مربوط به مسیر رشد و توسعه تلقی شود. این مسیرها در نهایت به شکوفایی اقتصاد داخلی و شکل‌گیری اقتصادهای ملی و اقتصاد آزاد منجر خواهد شد. از سوی دیگر باید در نظر گرفت درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز می‌تواند ثبات و استواری سیاسی را در این منطقه به ارمغان آورد و این البته دستاورد کمی نیست؛ زیرا منطقه‌ای که شاهد بحران‌ها و تنش‌های متوالی است، تنها به‌وسیله پایداری و ثبات سیاسی ناشی از توسعه متوازن اقتصادی می‌تواند فرازهای ناهموار و سخت را پشت سر بگذارد و به‌ویژه نزاع‌های قومی و نژادی ریشه‌دار را پایان ببخشد.

در طرف دیگر باید توجه داشت شکل‌گیری اقتصادهای ملی و ایجاد ثبات سیاسی در این منطقه، باعث رویگردانی این کشورها از روسیه و کاهش وابستگی آنان به مسکو می‌شود و این خود، استقلال سیاسی این کشورها را رقم می‌زند و به‌علاوه عرصه دخالت‌های روسیه را در این منطقه محدود می‌کند. اکنون اتکای اقتصادی این کشورها و به‌ویژه از نظر انرژی به روسیه باعث وابستگی این کشورها را فراهم آورده است. به همین دلیل این کشورها، باهدف برتری بر اراده سیاسی مسکو، کشورهای دیگر را مانند آمریکا، ترکیه و اسرائیل به کمک طلبیدند (جاسبی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۸-۱۳۷).

آمریکا در برخورد با محیط پدید آمده پس از جنگ سرد سعی کرد تا ساختار سیاسی جهان را تحت عنوان نظام نوین جهانی پایه-ریزی کند. در این سناریو آمریکا، جهان ژئوپلیتیک را چنین تصویر کرده است که در قرن ۲۱ مواد کمیاب، تأثیرگذارنده و تصمیم-گیرنده هستند و کنترل بر مواد انرژی‌زا، کنترل بر نظام جهانی خواهد بود. در این راستا آمریکا آماده است تا دو منطقه از جهان را جدا کند و اعلام کرده که این دو منطقه تأمین‌کننده اصلی انرژی مورد نیاز قرن ۲۱ خواهند بود و کنترل بر این دو منطقه کنترل بر جهان است. این دو منطقه عبارت‌اند از: خلیج فارس و دریای خزر.

لزوم ایجاد کنترل آمریکایی بر این مناطق با جهانی شدن اقتصاد هم‌زمان بوده ولی جهانی شدن به دلیل داشتن بار آمریکایی شدن جهان، هویت ملی‌گرایی و منطقه‌گرایی‌های ژئوپلیتیک را دامن زد و باعث شد برخی از متحدان آمریکا در خاورمیانه یا خاور بزرگ، منطقه خزر و خلیج فارس را بخش‌هایی از محیط جغرافیایی مربوط به خود در خاورمیانه یا خاور نزدیک بدانند. هدف از این امر آن بوده است که اسرائیل بدون داشتن پیوندهای ضروری جغرافیایی با دو منطقه خزر و خلیج فارس، دخالت و نقش‌آفرینی‌های خود را در اتحاد با ترکیه، در آن مناطق توجیه کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۲، ص ۴).

در این میان سیاست ایالات متحده آمریکا در مقابل ایران در این منطقه، انزوای کامل بوده است. به این معنا که اگر آمریکا در مقابل روسیه در بعضی موارد حاضر شده است که امتیازهایی بدهد، در مقابل ایران، حاضر به دادن هیچ‌گونه امتیازی نیست. آمریکا تلاش می‌کند که در رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران را به‌طور کامل از منافع خزر محروم کند. ایالات متحده به علت مشکلات سیاسی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با ایران داشته در همه موارد از خود عکس‌العمل نشان داده و تا حد ممکن تلاش کرده است که مانع از بهره‌برداری ایران از موقعیت جغرافیایی ممتاز خود در این منطقه شود. به عنوان مثال در مورد مشارکت ایران در پروژه‌های نفتی و خط لوله صدور نفت، ایالات متحده با تصویب قانونی در کنگره موسوم به داماتو از سیاست تحریم نفتی ایران استفاده کرد. با تصویب این تحریم در عمل دست ایران در بسیاری از پروژه‌های خزر کوتاه شد.

به این دلیل که شرکت‌های نفتی آمریکا در بسیاری از پروژه‌های استخراج و صدور نفت دریای خزر طرف‌های اصلی هستند و طبق این تحریم نمی‌توانستند با شرکت‌های ایرانی مشارکت داشته باشند. در غیر این صورت شامل مجازات سنگینی از طرف دولت آمریکا می‌شدند. آمریکا حتی در کنسرسیوم نفتی که از طرف دولت جمهوری آذربایجان مورد تصویب قرار گرفته بود، شرکت ایران را وتو کرد و مانع شد (حبیبی، ۱۳۸۱، ص ۵۰). غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا معتقدند که با گذر خط لوله انتقال نفت دریای خزر از خاک ایران، این کشور اهرم سیاسی قوی‌ای را به دست آورده و ارزش ژئوپلیتیک آن بیش‌ازپیش افزایش می‌یابد.

روشن است که در نظر غرب و ایالات متحده با احداث خط لوله انتقال نفت از راه ایران، تعرفه عبور نفت و گاز به ایران می‌رسد و ایران از منافع مادی آن بهره‌مند می‌شود. از طرف دیگر باعث وابستگی ژئوپلیتیک کشورهای حاشیه خزر به ایران می‌شود و همین سبب تأثیرگذاری بیشتر ایران بر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشورها می‌شود. در مقابل سیاست محروم‌سازی ایران به‌وسیله آمریکا در این منطقه، نیز برای مقابله با آن اقدام‌هایی انجام داده است. شاید مهم‌ترین تأثیر این نوع اقدام‌های آمریکا، نزدیکی مواضع سیاسی ایران و روسیه بوده است. ایران تلاش کرده است در مقابل اقدام‌های آمریکا برای محروم کردن این کشور از منافع خود، روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با کشورهای حاشیه خزر توسعه دهد.

از جمله فعالیت‌های مهم ایران در این زمینه، دعوت از کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۲ برای پیوستن به سازمان اکو بود تا از طریق این سازمان منطقه‌ای بتواند منافع خود را در خزر تا اندازه‌ای تأمین کند. هم‌چنین ایران با جمهوری آذربایجان و قزاقستان قراردادهایی را امضا کرده که با سیستم معاوضه نفت این کشورها را از راه مرزهای شمالی خود وارد

کند و در پالایشگاه‌های نیمه شمالی کشور خود آن‌ها را تصفیه، باز فراوری و در داخل سرزمین خود مصرف کند. در عوض در خلیج فارس جزیره خارک ایران همان میزان نفت خام صادر کند (حبیبی، ۱۳۸۱، ص ۵۲). البته مقدار معاوضه نفت از طریق ایران در مقابل کل حجم نفت صادراتی منطقه خزر کم است.

بنابراین گرچه ایران سعی کرده حضور و نفوذ خود را در منطقه خزر افزایش دهد اما عوامل متعددی فرصت‌های ایران را برای کسب نقش و نفوذ بیشتر در منطقه خزر محدود کرده است:

- ۱- با احداث خط لوله باکو- جیحان می‌توان گفت جهت‌گیری ژئوپلیتیکی منطقه خزر محور شرقی- غربی پیدا کرده است و این مسئله باعث کاهش ارزش ژئوپلیتیکی محور شمالی- جنوبی (ایران) شده است.
- ۲- با عدم عبور لوله‌های انتقال نفت خزر از مسیر ایران، کشورمان امتیازهای زیر را از دست داده است:
 - فواید اقتصادی ناشی از ترانزیت انرژی خزر: چون با ترانزیت انرژی از مسیر ایران، کشورمان می‌توانست درآمد زیاد و در عین حال پایدار و قابل برنامه‌ریزی را به دست آورد.
 - کاهش هزینه‌های نظامی: چراکه ماهیت عبور خط لوله انتقال انرژی از یک کشور باعث پیوند خوردن امنیت آن کشور با امنیت کشورهای صادر کننده نفت می‌شود.

دستاوردهای نشست آکتائو برای ایران

پس از ۲۱ سال مذاکره پیگیر و در جریان پنجمین نشست سران پنج کشور ساحلی دریای خزر (روسیه، ایران، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان) در بندر آکتائو قزاقستان در ۱۲ اوت (۲۱ مرداد ۹۷)، سرانجام کنوانسیون رژیم حقوقی خزر به امضا رسید. می‌توان گفت رژیم حقوقی خزر در میان شش معاهده امضاشده توسط سران پنج کشور ساحلی این دریا مهم‌ترین و درعین حال پر حاشیه‌ترین معاهده در ایران بوده است. دستاوردهای مهم کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر برای جمهوری اسلامی بدین قرارند:

- توافق بر سر حدود مرزی و حدود ماهیگیری؛ بدین ترتیب که ایران همچون چهار کشور دیگر ساحلی از این پس می‌تواند تا پانزده مایل (۲۴ کیلومتر) مرز دریایی داشته و ده مایل آن طرف این مرز (حدود چهار کیلومتری سواحل) نیز به ماهیگیری پردازد؛
- نهایی شدن توافقات کشورهای حاشیه دریای خزر در زمینه صید می‌تواند الگویی مناسب برای توافق آنان بر سر «تقسیم منابع انرژی این دریا» در مذاکرات آتی باشد؛

- از کشورهای حاشیه خزر تضمین گرفته شد تا بیگانگان وارد حریم این دریا نشوند و تنها کشتی‌هایی حق تردد داشته باشند که پرچم ایران، روسیه، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان را برافراشته باشند. این بخش از کنوانسیون به‌ویژه دولت الهام علی‌اف را خطاب قرار داده است که در سال‌های اخیر به بهانه اثبات حق حاکمیت باکو بر میدان نفتی «آلو» در جنوب خزر، ناوهای آمریکایی را به بنادر جمهوری آذربایجان دعوت و چهره منطقه را نظامی کرد؛ عدم احداث پایگاه نظامی در دریای خزر با هدف استقرار ناوگان‌های بیگانه؛ این موضوع به‌خصوص با توجه به نگرانی شدید روسیه و تا حدودی ایران از احتمال واگذاری بنادر کوریک و آکتائو توسط دولت قزاقستان (متحد نزدیک مسکو) به آمریکا به بهانه انتقال تدارکات از طریق این دو بندر ساحل خزر برای نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان که دولت پوتین آن اقدام دولت نور سلطان نظربایف را معادل احداث پایگاه نظامی آمریکا در خزر تلقی کرده است، به تصویب رسید؛

- آنچه کنوانسیون رژیم حقوقی خزر را از کنوانسیون حقوق دریاها (مصوب سال ۱۹۸۲) جدا می‌سازد، این است که بر اساس توافق پنج کشور ساحلی دریای خزر تصمیم‌گیری پیرامون این دریا تنها باید با کسب نظر همه آنها صورت بپذیرد. این موفقیتی بزرگ برای ایران به شمار می‌رود که همواره طی بیش از دو دهه گذشته از توافقات پشت پرده روسیه با قزاقستان و آذربایجان و حتی ترکمنستان در مورد خزر ناراضی بوده است.

مسائل حل نشده و حواشی آنها

برخلاف تصور افکار عمومی در ایران و شاید سایر کشورهای حوزه خزر، نشست آکتائو به اختلافات دیرینه در بسیاری از موارد پایان نداد و هنوز در زمینه‌های زیر باید مذاکرات دوجانبه یا چندجانبه میان کشورهای حاشیه این دریا ادامه یابد:

- پس از ۲۱ سال مذاکره تاکنون فقط رژیم حقوقی در شمال خزر بین روسیه با قزاقستان و جمهوری آذربایجان آن‌هم تنها در زمینه بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریای خزر تعیین شده و همچنان رفع اختلافات در جنوب آن بین ایران با جمهوری‌های ترکمنستان و آذربایجان نیازمند مذاکره تا آینده‌ای نامعلوم است؛ به گفته وزیر امور خارجه ایران، هنوز دو موضوع تعیین خطوط مبدأ و تحدید حدود بستر و زیر بستر دریا که از اهمیت راهبردی برای حفظ تمامیت ارضی و منافع اقتصادی ایران برخوردارند، نیازمند مذاکره هستند؛

بحث و نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که ذکر شد موانع دستیابی ایران به منافع خود در خزر را به ۲ دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. محدودیت‌های جغرافیایی: همان‌گونه که ذکر شد شکل ژئومورفولوژیک چاله خزر به شکلی است که در قسمت جنوبی آن منابع انرژی قابل توجهی وجود ندارد و از طرف دیگر حرکت آب در این چاله در خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت است و همین مسئله سبب می‌شود که بخش عمده‌ای از آلاینده‌های ایجاد شده در قسمت شمال و غرب این دریا به سمت جنوب انتقال یابد و خسارت‌های زیادی را در این منطقه ایجاد کند.

۲. محدودیت‌های سیاسی: روابط خصمانه بعضی قدرت‌های فرا منطقه‌ای به‌خصوص ایالات متحده با ایران سبب شد که این کشورها به دنبال محروم‌سازی ایران از منافع ژئوپلیتیکی خود در خزر باشند. از سوی دیگر محروم شدن ایران از منافع ذاتی خود در منطقه خزر باعث ایجاد خسارت ژئوپلیتیکی پایدار برای ایران شده است؛ زیرا که مسائلی همچون ساخت خطوط لوله منابع انرژی یا قراردادهای مربوط به رژیم حقوقی در آینده کمتر قابل تغییر خواهد بود. شواهد امر نیز نشان می‌دهد در قراردادهای دوجانبه و سه‌جانبه که در طی چند سال اخیر بین کشورهای روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان در مورد رژیم حقوقی بسته شده و خطوط لوله‌ای که جهت انتقال منابع انرژی طراحی شده، مسئله عدم در نظر گرفتن منافع ذاتی ژئوپلیتیک ایران قابل مشاهده است.

جمهوری اسلامی ایران برای در پیش گرفتن یک سیاست صحیح در منطقه خزر در درجه اول نیازمند ادراک صحیح موقعیت ژئوپلیتیک خود است. چون در اصل موقعیت ژئوپلیتیک هر کشوری زیربنای سیاست خارجی آن کشور را شکل می‌دهد. بدین معنی که دولت جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ژئوپلیتیک باید از اتکای صرف به یک قدرت اجتناب کرده و همواره سعی در برقراری توازن بین تمایلات سیاسی قدرت‌های جهانی دخالت کننده در منطقه خود داشته باشد.

شواهد امر نیز نشانگر آن است که به‌کارگیری این سیاست ژئوپلیتیک که برخاسته از ذات موقعیت جغرافیایی ایران است در طول تاریخ موفقیت‌آمیز بوده است. بدیهی است تأمین منافع ایران در منطقه خزر نیز از رهگذر به‌کارگیری همین سیاست زیربنایی به دست می‌آید و بدون اتکا به این سیاست تأمین منافع مشروع ایران در این منطقه دور از ذهن به نظر می‌رسد. در نگاه آخر، منافع ملی کشور ایجاب می‌کند تا با دیدگاه واقع‌گرایانه و با توجه به واقعیت‌های منطقه‌ای و جهانی به سهم‌گیری منطقی از این پهنه آبی نیلگون تأکید شود. از دیدگاه واقع‌گرایی در خزر به جد می‌توان گفت که سهم ایران از این بستر بسیار کم است و از سویی فشار غرب و خصوصاً آمریکا امکان عبور خطوط لوله را به ایران نمی‌دهد و روسیه رقیبی جدی برای ایران است. اکنون امید به سیاست‌های دولتمردان است تا با ترسیم فرمولی نو برای منافع ملی ایران و ایرانیان در خزر با بازی عاقلانه و حساب شده و سنجیدن پیامدهای احتمالی میان بازیگران بزرگ بین‌المللی و با تجربه، خاطره‌ای نیک را در تاریخ به نام خویش بر جای گذارند.

منابع

- احمدیان، قدرت الله و طهمورث غلامی (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه و غرب، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴
- احمدی پور، زهرا و احسان لشگری (۱۳۸۸)، تبیین ژئوپلیتیک رقابت قدرت‌های جهانی در منطقه خزر، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۸
- امیر احمدیان، بهرام (تابستان ۱۳۵۷)، جغرافیای دریای خزر، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۵، دوره دوم، شماره ۱۴
- بوزان، بری (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- پور موسوی، سید موسی (تابستان ۱۳۸۸)، نگاهی به تحولات ژئوپلیتیکی دریای خزر، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز سال سوم، شماره ۱۰
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۸)، تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیک خزر، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی
- صفری، مهدی (۱۳۸۴)، همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و خزر اولویت‌ها باید‌ها و نباید‌ها مجموعه مقالات دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه
- عابدی، مهدی (۱۳۸۷)، اوراسیا و بازتولید عقلانی جنگ سرد، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۵۸-۲۵۷
- کریمی، پور یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی
- مجتهد زاده، پیروز (مهرماه ۱۳۸۲)، امنیت در آسیای باختری شکل‌گیری ژئوپلیتیک طرح‌های نوین آمریکایی، گزارش‌ها و تحلیل‌های نظامی و راهبردی (ویژه‌نامه جغرافیای نظامی)، سال ۴، شماره ۳۵
- مجتهد زاده، پیروز (بهار و اسفند ۱۳۷۹)، رژیم حقوقی دریای خزر، تصویر ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای، ترجمه مرتضی میر مطهری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲
۱۳. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت
- مجتهد زاده، پیروز و حسین ربیعی (۱۳۸۸)، بررسی الگوهای حل و فصل منازعات و ارائه مدل بهینه حل منازعات سرزمینی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول
- میر طاهر، سید رضا و سپهریان (۱۳۸۱)، ویژگی‌های دریای خزر و نظام منطقه‌ای آن، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی
- مینایی، مهدی (۱۳۸۶)، درآمدی بر ژئوپلیتیک استراتژی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه